

مهلت معقول در مرحله پیش‌دادرسی کیفری؛ از سازوکارهای اعمال تا ضمانت اجرای نقض

علیرضا نوریان* و احسان سلیمی**

تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۱۲/۳

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۷/۲۲

ماده (۳) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مراجع قضایی را مکلف ساخته است تا با بی‌طرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی اشخاص در کوتاه‌ترین مهلت ممکن، رسیدگی و اتخاذ تصمیم نمایند و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرایند دادرسی کیفری می‌شود، جلوگیری کنند. این دغدغه قانونگذار اگرچه در جای خود قابل احترام است لکن ناقص و ناشی از پندار ناتمام از یک اصل مسلم در مرحله پیش‌دادرسی کیفری یعنی «مهلت معقول» است. چه آنکه مهلت معقول معنایی اعم از سرعت عمل در رسیدگی است. پژوهش حاضر که متکفل بازشناسی مهلت معقول و مباحث مرتبط به آن است، پس از بازتعریف ماده مذکور به تبیین مبانی فقهی و جرم‌شناختی مهلت معقول و سازوکارهای اجرایی آن در سیاست جنایی ایران در چهار دسته نهادهای ناظر بر حذف کامل فرایند کیفری، نهادهای ناظر بر کوتاه کردن فرایند کیفری، قوانین ناظر بر تسریع فرایند کیفری و قوانین ناظر بر تأدقیق فرایند کیفری پرداخته و در پایان، ضمانت اجرای حمایت از مهلت معقول در دستور کار قرار گرفته است. یافته‌های این پژوهش گویای آن است که عدم رعایت مهلت معقول آنگاه که موجب نقض یکی از اصول بنیادین آیین دادرسی کیفری مانند اصل ترافیعی بودن یا اصل برابری سلاح‌ها شود باید منتج به ضمانت اجرای بطلان گردد؛ در غیر این صورت حسب اهمیت موضوع، ضمانت اجرای کیفری و انتظامی به صورت مجزا یا توأمان نتیجه عدم رعایت مهلت معقول خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: دادرسی عادلانه؛ مهلت معقول؛ دادرسی کیفری؛ سیاست جنایی؛ اطلاع دادرسی

* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه عدالت تهران؛

Email: noorian@rocketmail.com

** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم (نویسنده مسئول)؛

Email: e.salimi@stu.qom.ac.ir

مقدمه

امروزه، «دادرسی عادلانه» به‌ویژه در پرتو تحولات حقوق بشری، اهمیت چشمگیری در سامانه‌های حقوق بین‌المللی و سامانه حقوقی ملی پیدا کرده است. هرچند برخی مؤلفه‌های دادرسی عادلانه در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی پیش‌بینی شده‌اند، این مفهوم به‌ویژه در بستر کنوانسیون و دیوان اروپایی حقوق بشر مورد واکاوی و بررسی دقیق‌تر و جدی‌تری قرار گرفته است و تحولات خود را بیشتر در آن بستر از سر می‌گذراند.

از نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ طرح مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده دادرسی عادلانه و یا اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری است که در مواد یک تا هفت قانون مذکور پیش‌بینی شده است. اصولی نظیر اصل برائت، اصل قانونی بودن دادرسی، اصل برابری سلاح‌ها، اصل استقلال و بی‌طرفی مقام قضایی، اصل علنی بودن رسیدگی و اصل رسیدگی در مهلت معقول. مفهوم اخیر در سامانه حقوقی ایران به شکل نظام‌مند و انسجام‌یافته مورد توجه قرار نگرفته است و فقط شماری از مؤلفه‌های آن به‌طور پراکنده در شماری از قوانین و مقررات بازتاب یافته‌اند. هر چند در سال‌های اخیر این مفهوم در نوشتگان حقوقی، به‌ویژه در حوزه علوم جنایی و نیز در حوزه قوانین دادرسی کیفری، از جمله قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مورد توجه قرار گرفته است اما هنوز مورد واکاوی و سنجشگری دقیق قرار نگرفته است.

توجه به کوتاه کردن فرایند دادرسی یا سرعت‌بخشی به رسیدگی، از ضروریاتی است که علاوه بر احتساب آن به‌عنوان یکی از اصول دادرسی عادلانه در متون غربی دادرسی کیفری، اجرای اقداماتی متعدد نظیر ایجاد واحدهای ارشاد و معاضدت قضایی به‌منظور راهنمایی تظلم‌خواهان جهت عدم طرح شکایات بی‌نتیجه، ساماندهی نظام ارجاع شکایات‌ها، تصویب آیین‌نامه اجباری شدن انتخاب وکیل برای اقامه دعوا و ایجاد شوراهای حل اختلاف را موجب شده است. تحلیل اثربخشی اقدامات مذکور یا اقداماتی دیگر در راستای کوتاه کردن فرایند دادرسی در گرو شناسایی مفهوم و مبانی اصل مذکور است که موضوع این مقاله است. در این نوشتار؛ تلاش نخستین بر آن است که مفهوم «مهلت معقول» در مرحله پیش از دادرسی شناخته شود. پس از شناسایی مفهوم مهلت معقول

به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مدیریت پرونده در دادگاه‌های جزایی، مبانی «مهلت معقول» از منظر فقهی و جرم‌ناختی مورد بررسی قرار گرفته و در ادامه، مهلت معقول در گستره ملی و فراملی مورد شناسایی قرار گرفته است. سپس به بررسی نمودهای آن در سیاست جنایی ایران پرداخته شده است و در پایان نیز با رویکرد حمایتی، به ضمانت اجرای عدم رعایت مهلت معقول پرداخته خواهد شد.

۱. مهلت معقول؛ از بازتعریف مفهوم تا شناسایی مبانی

مهلت معقول به‌مثابه اصلی اقتباس شده در حقوق کیفری ایران دو مفهوم رایج و صحیح را دارد که لازم است مفهوم صحیح آن را از مفهوم رایج بازشناخت. علاوه‌بر این، شناسایی مبانی فقهی و جرم‌شناختی مهلت معقول جهت نیل به مفهوم دقیق‌تر مهلت معقول و البته دامنه شمول آن، ضروری به نظر می‌رسد.

۱-۱. بازتعریف مفهوم مهلت معقول

ماده (۳) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ عبارت «رسیدگی در کوتاه‌ترین مهلت ممکن» را ذکر کرده است، یک پندار ناتمام و البته رایج از این عبارت، مفهوم آن را در تسریع در فرایند دادرسی یا به عبارتی کوتاه شدن فرایند دادرسی خلاصه می‌کند. این نگرش رسیدگی در کوتاه‌ترین مهلت ممکن را به صورت یکجانبه حق جامعه می‌داند و جامعه را محق می‌داند که در قبال تهدیدی که نسبت به آن صورت گرفته به‌سرعت واکنش نشان دهد؛ غافل از آن اصل مهلت معقول به همان اندازه که در صدد تأمین حق جامعه است، حقوق متهم را نیز دنبال می‌کند؛ متهم حق دارد که به‌سرعت و به‌صورت منصفانه به اتهام او رسیدگی شود. به‌این ترتیب در صورتی که تسریع دادرسی «دقت» را بکاهد حقوق متهم مورد بی‌توجهی قرار گرفته و موجب نقض غرض است. از این رو به زعم نگارندگان آنچه که در قانون آیین دادرسی کیفری ذکر شده، به تبعیت از ماده (۶) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، همان «مهلت معقول» به‌عنوان یکی از اصول دادرسی منصفانه است که به‌طور کلی بیانگر آن است که فرایند دادرسی کیفری، ضمن تضمین

دسترسی بموقع و شفاف و توأم با دقت (آشوری، ۱۳۸۸: ۲۷) نباید در مدت زمانی طولانی ادامه یابد یا اینکه در ظرف زمانی کوتاهی (بدون در نظر گرفتن حقوق متهم و بزه دیده) به انجام رسد. به دیگر بیان، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، به عمد در این قلمرو از عبارت «متعارف» استفاده کرده است و با گزینش این اصطلاح به مقامات عمومی متذکر شده که تدقیق در رسیدگی نباید تحت الشعاع تسریع قرار گیرد^۱ (قربانی، ۱۳۹۰: ۱۷۲). شاید همین تلقی اشتباه و ناتمام از مفهوم مهلت معقول است که قانون گذار را بر آن داشته به محاکمه مجنونی پردازد که متهم به جرایم حق الناسی است.^۲ از این رو ضرورت دارد بر بازشناسی مفهوم مهلت معقول تأکید شود و مانع از این شد که این تعبیر در مفهوم تسریع خلاصه شود.

۱-۲. مبانی مهلت معقول

پرسش این است که به راستی براساس چه معیاری می توان مهلتی را معقول و یا غیر معقول تلقی کرد؟ همه چیز، و از جمله این که سرعت در رسیدگی باید با اجرای صحیح عدالت هماهنگ باشد؛ به شرایط و اوضاع و احوال خاص هر قضیه بستگی دارد. دیوان اروپایی حقوق بشر دقیقاً در این خصوص چنین اتخاذ تصمیم کرده است: «معقول بودن مهلت رسیدگی، به شرح بند «۱» ماده (۶) باید بر مبنای اوضاع و احوال هر قضیه مورد ارزیابی قرار گیرد». با این حال دیوان اروپایی حقوق بشر برای عینی کردن موضوع سه معیار ارائه کرده است: معیار نخست ناظر به پیچیدگی قضیه شامل مجموع داده های ماهوی مانند پراکنندگی و پنهان کردن اسناد و مدارک و وقایع مجرمانه و داده های حقوقی به ویژه مانند تعداد اصحاب دعوا و تعدد و تکرر تحقیقات انجام شده است. معیار دیگر ناظر به رفتار شاکی

۱. با این همه، در چند دهه اخیر، در برخی کشورها اقداماتی در جهت جلوگیری از طولانی شدن کل روند دادرسی که تحقیقات مقدماتی قسمتی از آن است به عمل آمده است. ضرورت رعایت «مهلت معقول» به شرح مندرج در مواد (۵ و ۶) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰ م) در یک دادرسی عادلانه که کمیسیون (سابق) و دیوان اروپایی حقوق بشر معیارهای آن را ارائه کرده اند با لحاظ چنین هدفی و گریز از نظام تفتیشی صورت گرفته است (آشوری و همکاران، ۱۳۸۳: ۳۱۹-۳۱۵؛ پرادل، کورستنز و فرملن، ۱۳۹۳: ۵۹۴-۵۸۸).

۲. تعابیر زیر در نقد این نگرش جالب توجه است: محاکمه مجنونی که عقل از کف داده و اهمیت و سرنوشت دادرسی را درک نمی کند و در برابر اتهامات وارد شده، با بی تفاوتی در برابر قضات لبخند می زند، شایسته خردمندان نیست! (خالقی، ۱۳۹۴: ۳۹).

است و سرانجام معیار سوم ناظر به رفتار و عملکرد مقامات قضایی است و در این زمینه تراکم پرونده‌ها نمی‌تواند دلیلی موجه برای توجیه عدم رعایت «مهلت معقول» باشد (پرادل، کورستنز و فرملن، ۱۳۹۳: ۵۹۲).

لذا مبانی مهلت معقول و سرعت‌بخشی به فرایند کیفری را باید با توجه به سازوکارهای متعددی تحلیل کرد که جوامع معمولاً برای پاسخ‌دهی به پدیده بزهکاری استفاده می‌کنند.

۱-۲-۱. مبانی فقهی

در علم اصول فقه، واجب به دو دسته فوری و غیرفوری تقسیم شده است. اصولین معتقدند که اصل در واجبات عدم فوریت است و هر جا دلیل خاصی بر فوری بودن وجود در دست نباشد، آن را بر واجب غیرفوری حمل می‌کنند. در خصوص رسیدگی به دعاوی نیز مسئله از این دیدگاه مورد بحث واقع می‌شود که آیا قاضی بایستی به فوریت و در اسرع وقت نسبت به رسیدگی و صدور حکم مبادرت کند یا خیر؟ به نظر می‌رسد از آنجا که دلیلی بر لزوم فوریت رسیدگی وجود ندارد، فتاوی فقهها بر عدم فوریت است. مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی در این زمینه می‌نویسد: «الظاهر عدم الفوریه فی القضاء اذا ترفع الیه المتنازعان الا مع تضرهما او تضر احدهما...» یعنی هرگاه دعوایی نزد قاضی مطرح شد، ظاهراً شروع به رسیدگی و اتمام آن فوریت ندارد مگر آنکه طرفین دعوی یا یکی از آن دو از تأخیر در رسیدگی متضرر شود (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸ ه. ق: ۳). همان‌طور که از عبارت فوق استفاده می‌شود هرگاه عدم اقدام فوری مستلزم ضرری برای اصحاب دعوی باشد، به حکم قاعده لاضرر، قاضی بایستی در اولین فرصت شروع به رسیدگی کرده و در کوتاه‌ترین زمان آن را پایان دهد. بنابراین، همین امر در اوضاع و احوال و موضوعات خاص ممکن است براساس یک برنامه زمانی ویژه تنظیم شود و قاضی را مکلف به رسیدگی و صدور حکم ظرف مهلتی معین نماید که به نظر می‌رسد حکم مذکور بر دعاوی مطروح در زمان حاضر صادق باشد و لذا بر اثبات فوریت در رسیدگی دلالت دارد.

۲-۲-۱. مبنای جرم‌شناختی

سازوکار کیفی با ارباب‌انگیزی و عبرت‌آموزی فردی و گروهی درصدد پیشگیری از بزهکاری نخستین و دوباره شهروندان است (نیازپور، ۱۳۹۰: ۳۶۴). این پیشگیری براساس اثری که بر همه شهروندان یا شماری از آنان یعنی بزهکاران می‌گذارد، بر فرضی مبتنی است که بزهکاران با حساب‌گری و منطقی و با اندیشه‌های آزاد مرتکب جرم می‌شوند (غلامی، ۱۳۹۰: ۹۴). به دیگر سخن، مجرمان با رویکردی حساب‌گرانه و منطقی و پس از ارزیابی منفعت‌ها و زیان‌های بزهکاری به سراغ ارتکاب آن می‌روند (مهر، ۱۳۸۶: ۶۸). بنابراین تهدید احتمالی و واقعی ناشی از کیفر سبب می‌شود تا مجرمان احتمالی به دلیل مشاهده مجازات مرتکبان جرم و بزهکاران واقعی و به دلیل تجربه کیفر شدن و تحمل رنج و عذاب ناشی از آن، از ارتکاب بزهکاری منصرف شوند. به این ترتیب، با استفاده از سازوکارها و ابزارهای نظام عدالت کیفری مانند تهدید احتمالی و واقعی به کیفر، حتمیت، قطعیت و سرعت در فرایند کیفری، می‌توان شهروندان را از ارتکاب بزهکاری نخستین یا دوباره بازداشت (نیازپور، ۱۳۹۰: ۳۶۵). سرعت‌بخشی به فرایند کیفری از جمله سرعت در تعقیب بزهکاران، دادرسی کیفری و اجرای مجازات از مهم‌ترین سازوکارهای نظام عدالت کیفری برای پیشگیری از بزهکاری به‌شمار می‌رود. به گونه‌ای که سزار بهکاریا، از اندیشمندان علوم جنایی بر این اعتقاد است که سرعت در فرایند کیفری، به‌ویژه سرعت در اجرای کیفر باعث می‌شود بزهکاران احتمالی و واقعی، نظام عدالت کیفری را نسبت به بزهکاری سخت‌گیر تلقی کنند و در نتیجه پیامدهای بزهکاری، تا اندازه‌ای که امکان دارد، برای آنان محسوس باشد؛ زیرا هرچه زمان میان ارتکاب جرم و پاسخ‌دهی دستگاه عدالت کیفری کوتاه‌تر باشد؛ ربط دادن برخورد نظام عدالت کیفری با بزه واقع شده در ذهن شهروندان سریع‌تر انجام می‌پذیرد و سبب می‌شود که آنان فوراً یکی را علت و دیگری را معلول به‌شمار آورند (بهکاریا، ۱۳۸۹: ۸۳). لذا رعایت مهلت معقول در دادرسی و سرعت‌بخشی به اجرای کیفر، نقش بسزایی در کاهش میزان بزهکاری ایفا می‌کند.^۱

۱. نتیجه یک تحقیق نشان می‌دهد که حجم پرونده‌ها، ساختار دادگاه‌ها و یا منابع و قواعد آیین دادرسی تنها عواملی نیستند که موجب کندی سرعت دادرسی می‌شوند، بلکه فرهنگ حقوقی محلی مثل انتظارات مشترک قضات و کلا در مورد چگونگی پیشرفت از طریق سیستم دادگاه، ممکن است عامل مؤثرتری در تعیین سرعت واقعی پرونده باشد (Gramckow, 2005: 106).

۲. شناسایی مهلت معقول در گستره ملی و فراملی

سیاستگذاران جنایی بین‌المللی در اسناد جهانی و منطقه‌ای حقوق بشری و نیز سیاستگذاران جنایی ملی در مقررات ناظر بر عدالت کیفری، رسیدگی در مهلت معقول و سرعت در فرایند کیفری را مورد توجه قرار داده‌اند. به این ترتیب، این اصل هم در گستره جهانی مورد تأکید قرار گرفته و هم در گستره حقوق کیفری ایران به آن توجه شده است.

۲-۱. مهلت معقول در گستره فراملی

سیاستگذاران جنایی بین‌المللی در برخی اسناد جهانی و منطقه‌ای، رسیدگی در مهلت معقول و تسریع در فرایند کیفری را در قالب رویکردهای الزام‌آور و ارشادی مورد توجه قرار داده‌اند. از جمله برای نخستین بار، تدوین‌کنندگان پیمان‌نامه بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ مطابق قسمت «ج» بند «۳» ماده (۱۴)، سرعت در رسیدگی کیفری را به رسمیت شناخته‌اند. بر پایه این ماده، نهادهای قضایی کیفری باید بدون تأخیر قابل پذیرش به محاکمه متهمان مبادرت ورزند (فضائلی، ۱۳۹۲: ۳۳۷). سپس، نویسندگان پیمان‌نامه حقوق کودک ۱۹۸۹ به موجب قسمت ۳ بند «۲» ماده (۴۰) و قواعد حداقل سازمان ملل متحد برای عدالت کیفری نوجوانان ۱۹۸۵، براساس ماده (۲۰) فرایند کیفری سریع را محترم شمرده‌اند تا از این رهگذر، سیاستگذاران جنایی ملی به پیش‌بینی سازوکارهای مناسب برای رسیدگی کیفری همراه با سرعت متناسب، به‌ویژه در خصوص فرایند کیفری ناظر به کودکان و نوجوانان بزهکار مبادرت ورزند (نیازپور، ۱۳۸۹: ۳۶۶). تدوین‌کنندگان مقررات ناظر بر دیوان‌های موقتی بین‌المللی کیفری نیز مهلت معقول در دادرسی کیفری را مورد توجه قرار داده‌اند. نویسندگان اساسنامه دیوان نورنبرگ به موجب ماده (۱۸)، دیوان توکیو مطابق ماده (۱۲)، دیوان یوگسلاوی براساس بند «۱» ماده (۲۰) و دیوان رواندا بر پایه ماده (۱۹) سرعت‌بخشی به فرایند کیفری را به رسمیت شناخته‌اند. تدوین‌کنندگان اساسنامه دیوان دائمی بین‌المللی کیفری نیز در پرتو بند «۲» ماده (۶۴) و بند «۱» ماده (۶۷)، محاکمه کیفری سریع و رسیدگی کیفری بدون تأخیر قابل پذیرش را از جمله وظایف این دیوان برشمرده‌اند. در گستره منطقه‌ای نیز برخی اسناد الزام‌آور، دولت‌ها را موظف کرده‌اند تا

سرعت بخشی به فرایند کیفری را در سیاست‌ها، مقررات و رویه‌های ملی مورد توجه قرار دهند. به این ترتیب، نویسندگان پیمان‌نامه اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین ۱۹۵۰، بر اساس قسمت «۳» بند «و» ماده (۵)، پیمان‌نامه آمریکایی حقوق بشر ۱۹۷۸، مطابق بند «ا» ماده (۸) و اعلامیه آفریقایی حقوق بشر و خلق (توده‌ها) ۱۹۸۱ بر پایه قسمت «د» بند «ا» ماده (۷) به رسیدگی کیفری سریع اشاره کرده‌اند (همان: ۳۶۶). البته در این زمینه، محققان اروپایی تلاش کرده‌اند تا مهلت معقول در بند «۶» کنوانسیون صیانت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را علاوه بر امور جزایی، به برنامه‌های سازمانی مربوط به بهنگام بودن رسیدگی به امور مدنی و اداری نیز ارتباط دهند (Gramckow, 2005 : 99).

۲-۲. مهلت معقول در گستره ملی

سیاست‌گذاران کیفری ایران نیز در گستره سیاست‌های جنایی تقنینی و قضایی، مهلت معقول در دادرسی‌های کیفری را به رسمیت شناخته‌اند. برای نخستین بار نویسندگان متمم قانون اساسی مشروطه ۱۲۸۶ از طریق اصل (۱۰) به تسریع در فرایند کیفری اشاره کرده بودند. خیرگان قانون اساسی نیز در سال ۱۳۵۸ در پرتو اصل (۳۲)، رسیدگی سریع پرونده‌های کیفری را مدنظر قرار دادند. مطابق اصل یاد شده، به کارگیری تمهیدات لازم از سوی ضابطان دادگستری برای فراهم کردن سریع پرونده قضایی و فرستادن آن به نهادهای قضایی به منزله مهم‌ترین وظایف آنان تلقی شده است به گونه‌ای که نادیده انگاشتن این وظیفه با ضمانت اجراهای کیفری پاسخ داده می‌شود.

در نظام کیفری پیش از انقلاب، قانون اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۰، به موجب مواد (۴۵ و ۵۸) و قانون تشکیل محاکم جنایی ۱۳۳۷ از طریق ماده (۱۸) انجام سریع اقدامات را در مرحله پیش از دادرسی مورد توجه قرار داده بودند. در نظام کیفری پس از انقلاب، لایحه قانونی تشکیل پلیس قضایی ۱۳۵۹ بر پایه مواد (۴ و ۵)، قانون تشکیل دادگاه‌های سیار ۱۳۶۶ به موجب ماده (۵)، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸ از رهگذر مواد (۲۱، ۴۰ و ۶۱) تسریع در فرایند پیش از دادرسی را از بارزترین وظایف متولیان دستگاه عدالت کیفری بر شمرده‌اند.

در مرحله دادرسی و پس از آن هم، در نظام کیفری پیش از انقلاب، ماده (۴۸۲) قانون اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۰ و مواد (۶ و ۳۷) قانون تشکیل محاکم جنایی ۱۳۳۷ بر سرعت‌بخشی به رسیدگی و اجرای حکم کیفری تأکید ورزیده بودند. این نگرش در نظام کیفری پس از انقلاب نیز مورد توجه قانون‌گذار واقع شده است. به این شکل که نویسندگان قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور ۱۳۶۸ براساس مواد (۴ و ۲۰)، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸ مطابق ماده (۲۸۳) و اصلاحیه قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۸۱ بر پایه تبصره «۳» ماده (۲۰) سرعت‌بخشی به دادرسی و اجرای حکم کیفری را در نظام کیفری ایران شناسایی کرده‌اند. ملاحظه می‌شود این مصادیق قلمرو اجرایی مهلت معقول را در قالب تسری اصل به کلیه مراحل دادرسی نشان می‌دهد (زراعت، ۱۳۹۲: ۱۵۹) البته تصمیم‌گیرندگان سیاست جنایی ایران با ملزم کردن متولیان دستگاه عدالت کیفری، به ویژه مقام‌های قضایی به رسیدگی خارج از نوبت برخی گونه‌های بزهکاری مانند جرایم مرتبط با تخلفات راهنمایی و رانندگی به موجب ماده (۱) قانون رسیدگی فوری به خسارات ناشی از تصادفات رانندگی به وسیله نقلیه موتوری ۱۳۴۵، جرایم مرتبط با کار براساس ماده (۱۷۶) قانون کار ۱۳۶۹، جرایم مرتبط با هواپیما مطابق ماده (۳۵) قانون هواپیمایی کشور ۱۳۲۸، جرایم مرتبط با امور دارو بر پایه ماده (۱۸) قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی ۱۳۳۴، جرم‌های مرتبط با تأسیسات آب و برق کشور به موجب مواد (۷ و ۸) لایحه قانونی رفع تجاوز از تأسیسات آب و برق کشور ۱۳۵۹، جرایم مالیاتی مطابق ماده (۲۳۱) قانون مالیات‌های مستقیم ۱۳۶۶، جرایم مرتبط با شهرداری براساس ماده (۹۱) قانون شهرداری ۱۳۳۴، جرم‌های مرتبط با نظام وظیفه بر پایه ماده (۲) قانون الحاق موادی به قانون خدمت وظیفه عمومی ۱۳۶۵، جرم‌های علیه نظام اقتصادی کشور مطابق ماده (۱) قانون مجازات اخلا لگران نظام اقتصادی کشور ۱۳۶۹، جرم‌های علیه جنگل‌ها مراتع و منابع طبیعی به موجب ماده (۵۳) قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع کشور ۱۳۴۶ و جرم‌های مرتبط با چک پرداخت نشدنی بر پایه ماده (۱۶) قانون صدور چک ۱۳۸۲ (همان: ۳۷۰). برای مثال، تبصره «۲» ماده (۱۰۵) قانون امور گمرکی

مصوب ۱۳۹۰/۸/۲۲ اشعار می‌دارد: «در مواردی که صاحب کالا به تشخیص گمرک معترض باشد و پرونده به واحدهای ستادی و مراجع رسیدگی به اختلافات گمرکی احاله شود رسیدگی به آن خارج از نوبت انجام می‌گیرد...».

بر این اساس نوعی رسیدگی در مهلت معقول لحاظ شده است. همچنین تبصره «۵» ماده (۱۴۴) همین قانون که اشعار داشته: «اختلافات اشخاص با گمرک‌ها به درخواست مؤدی ابتدا در واحدهای ستادی گمرک ایران مورد اظهارنظر قرار می‌گیرد...»، با پیش‌بینی رسیدگی اداری و خارج از تشریفات به اختلافات گمرکی، رسیدگی در مهلت معقول را مدنظر قرار داده است. مواد (۱۴۸ و ۱۴۹) این قانون نیز رسیدگی در مهلت معقول را مورد توجه قرار داده‌اند. به موجب ماده (۱۴۸): «در مواردی که تعداد پرونده‌های ارجاعی به کمیسیون ایجاب نماید رئیس کل گمرک ایران می‌تواند از وزیران و مراجع مذکور در مواد (۱۴۴ و ۱۴۶) تقاضا نماید که اعضاء بیشتری را برای تشکیل کمیسیون‌های جدید رسیدگی به اختلافات گمرکی و تجدیدنظر برای مدت معین معرفی نمایند...» و به موجب ماده (۱۴۹): «آراء کمیسیون‌ها در مورد پرونده‌های مشابه قابل تعمیم نیست ولی واحدهای ستادی گمرک ایران می‌توانند به آخرین آراء قطعی کمیسیون‌ها که آراء کمیسیون رسیدگی به اختلافات گمرکی و تجدیدنظر منطبق بر هم باشد در موارد مشابه و وحدت موضوع، مشروط بر آنکه این گونه آراء مورد پذیرش صاحب کالا نیز قرار گیرد استناد نمایند».

۳. سازوکارهای تأمین مهلت معقول در سیاست جنایی ایران

سیاست جنایی یا به دیگر بیان، روش‌هایی که هیئت اجتماع به وسیله آن پاسخ‌های خود را به پدیده مجرمانه سازمان‌دهی می‌کند، از گذشته تا به امروز نمودهای متعددی داشته است. در قبال مسئله مهلت معقول نیز، سیاست‌گذاران جنایی از طریق روش‌های متعدد به آن اندیشیده و پرداخته‌اند که در دو قالب سیاست جنایی تقنینی و سیاست جنایی قضایی بیان می‌شود. ذکر این نکته لازم است که مدیریت و رعایت مهلت معقول در رسیدگی پیش‌دادرسی کیفری، بایستی متناسب با نیازهای خاص و فضای قانونی هر پرونده تحلیل شود که چنین سازوکارهایی شامل فرصت‌های اولیه برای حل و فصل کردن دعوی جزایی یا منصرف ساختن آن، در مرحله پیش‌دادرسی نمود فراوانی دارد.

۳-۱. سیاست جنایی تقنینی

اصل تسریع در رسیدگی یا به بیان دیگر رعایت مهلت معقول، در مرحله پیش از دادرسی کیفری در قالب قوانین ناظر بر حذف کامل فرایند کیفری، قوانین ناظر بر کوتاه کردن فرایند کیفری و قوانین ناظر بر تسریع فرایند کیفری از گذر تعیین مواعد قابل تحلیل است.^۱

۳-۱-۱. نهادهای ناظر بر حذف کامل فرایند کیفری

سیاستگذاران جنایی تقنینی کشورهای مختلف، گاه سازوکارهایی را پیش‌بینی می‌کنند که باعث حذف کامل فرایند کیفری می‌شود و طی آن فرایند کیفری اساساً شروع نمی‌شود. برای مثال، در بحث از میانجی‌گری کیفری، دادستان به‌عنوان مقام تعقیب، براساس سیستم موقعیت داشتن تعقیب، قبل از به جریان انداختن پرونده کیفری، موضوع را به شخص میانجی ارجاع می‌دهد که چنانچه میانجی‌گری با موفقیت انجام شود، اساساً فرایند کیفری خاتمه می‌یابد و این امر سرعت در رسیدگی را باعث می‌شود. علاوه بر آن، مصالحه کیفری نیز به‌عنوان سازوکاری که حذف کامل فرایند کیفری را در پی دارد، قابل طرح است.

۳-۱-۱-۱. میانجی‌گری کیفری

در نظام کیفری گذشته، میانجی‌گری کیفری به‌عنوان مذاکره طرفین دعوای کیفری با یکدیگر جهت حل و فصل خصومت، از سوی سیاستگذاران جنایی شناسایی شده بود. خانه‌های انصاف در سال ۱۳۴۴ با تصویب قانون تشکیل و به قلمرو سیاست جنایی ایران راه یافتند و در سال ۱۳۴۵، میانجی‌گری کیفری از رهگذر شوراهای داوری به موجب تصویب قانون تشکیل شورای داوری به رسمیت شناخته شد. پس از انقلاب اسلامی یکی از تغییرها در گستره تقنینی، کنارگذاری مقررات ناظر بر خانه‌های انصاف و شوراهای داوری بود. چراکه قانونگذار ایران بر این باور بود که رسیدگی به کلیه دعوای از جمله کیفری باید توسط «قضات مجتهد» صورت پذیرد (نیازپور، ۱۳۹۰: ۲۰۷).

۱. اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری، به اصول راهبردی ناظر بر حمایت از نظم و امنیت عمومی و اصول راهبردی ناظر بر حقوق و آزادی‌های فردی تقسیم شده‌اند (ساقیان، ۱۳۹۲: ۱۴۳۰).

میانجی‌گری کیفری در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به موجب ماده (۸۲) پیش‌بینی شده است. از رهگذر این ماده: «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، مقام قضایی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین متناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای میانجی‌گری ارجاع دهد. مدت میانجی‌گری بیش از سه ماه نیست. مهلت‌های مذکور در این ماده در صورت اقتضا فقط برای یک‌بار و به میزان مذکور قابل تمدید است. اگر شاکی گذشت کند و موضوع از جرایم قابل گذشت باشد، تعقیب موقوف می‌شود. در سایر موارد اگر شاکی گذشت کند یا خسارت او جبران شود و یا راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود و متهم فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، مقام قضایی می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند...».

۲-۱-۱-۳. مصالحه کیفری

مصالحه کیفری به معنای توافق بین دادستان و متهم است. یعنی دادستان به جای تعقیب کیفری، تصمیم به مصالحه با متهم می‌گیرد و طی آن چنانچه متهم یکی از تدابیر پیشنهادی دادستان را قبول کند از تعقیب وی صرف نظر خواهد شد. برای مثال، (متهم) کار عام‌المنفعه انجام دهد یا حرفه و شغلی را فرا گیرد. این توافق بین دادستان و متهم، در صورتی که با موفقیت انجام شود، تعقیب انجام نخواهد گرفت. این نهاد در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با عنوان نهاد تعلیق تعقیب در ماده (۸۱) پیش‌بینی شده است. به موجب این ماده: «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارده جبران گردیده باشد و یا با موافقت بزه‌دیده، ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، دادستان می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال

معلق کند. در این صورت، دادستان متهم را حسب مورد، مکلف به اجرای برخی از دستورهای زیر می‌کند: الف) ارائه خدمات به بزه‌دیده در جهت رفع یا کاهش آثار زیان‌بار مادی یا معنوی ناشی از جرم با رضایت بزه‌دیده، ب) ترک اعتیاد از طریق مراجعه به پزشک، درمانگاه، بیمارستان و یا به هر طریق دیگر، حداکثر ظرف شش ماه، پ) خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین، حداکثر به مدت یک سال، ت) خودداری از رفت‌وآمد به محل یا مکان معین، حداکثر به مدت یک سال، ث) معرفی خود در زمان‌های معین به شخص یا مقامی به تعیین دادستان، حداکثر به مدت یک سال، ج) انجام دادن کار در ایام یا ساعات معین در مؤسسات عمومی یا عام‌المنفعه با تعیین دادستان، حداکثر به مدت یک سال، چ) شرکت در کلاس‌ها یا جلسات آموزشی، فرهنگی و حرفه‌ای در ایام و ساعات معین حداکثر، به مدت یک سال، ح) عدم اقدام به رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و تحویل دادن گواهینامه، حداکثر به مدت یک سال، خ) عدم حمل سلاح دارای مجوز یا استفاده از آن، حداکثر به مدت یک سال، د) عدم ارتباط و ملاقات با شرکاء جرم و بزه‌دیده به تعیین دادستان، برای مدت معین، ذ) ممنوعیت خروج از کشور و تحویل دادن گذرنامه با اعلام مراتب به مراجع مربوط، حداکثر به مدت شش ماه ...». هر دو این نهادها، یعنی میانجی‌گری کیفری و مصالحه کیفری باعث حذف کامل فرایند کیفری خواهد شد که حذف فرایند کیفری، سرعت در رسیدگی را به دنبال خواهد داشت.

۲-۱-۳. نهادهای ناظر بر کوتاه کردن فرایند کیفری

قوانینی که به کوتاه کردن فرایند کیفری مربوط می‌شوند، برخلاف قوانین ناظر بر حذف کامل فرایند کیفری، فقط یک مرحله از فرایند کیفری را حذف می‌کنند که در ذیل به آنها اشاره خواهیم کرد.

۱-۲-۳-۱. کیفرخواست شفاهی

در مورد حذف مرحله تحقیقات مقدماتی، می‌توان به نهاد کیفرخواست شفاهی موضوع ماده (۸۶) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اشاره کرد. به موجب این ماده:

«در غیر جرایم موضوع ماده (۳۰۲) این قانون، چنانچه متهم و شاکی حاضر باشند یا متهم حاضر و شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد و تحقیقات مقدماتی هم کامل باشد، دادستان می‌تواند رأساً یا به درخواست بازپرس، با اعزام متهم به دادگاه و در صورت حضور شاکی به همراه او، دعوای کیفری را بلافاصله بدون صدور کیفرخواست به صورت شفاهی مطرح کند. در این مورد، دادگاه بدون تأخیر تشکیل جلسه می‌دهد و به متهم تفهیم می‌کند که حق دارد برای تعیین و کیل و تدارک دفاع مهلت بخواهد که در صورت درخواست متهم، حداقل سه روز به او مهلت داده می‌شود. تفهیم این موضوع و پاسخ متهم باید در صورت مجلس دادگاه قید شود. هرگاه متهم از این حق استفاده نکند، دادگاه در همان جلسه، رسیدگی و رأی صادر می‌کند و اگر ضمن رسیدگی انجام تحقیقاتی را لازم بداند، آنها را انجام و یا دستور تکمیل تحقیقات را به دادستان یا ضابطان دادگستری می‌دهد. اخذ تأمین متناسب از متهم با دادگاه است. شاکی در صورت مطالبه ضرر و زیان می‌تواند حداکثر ظرف پنج روز درخواست خود را تقدیم کند و دادگاه می‌تواند فارغ از امر کیفری به دعوای ضرر و زیان رسیدگی و رأی مقتضی صادر نماید». پس در موارد صدور کیفرخواست شفاهی، مرحله تحقیقات مقدماتی وجود ندارد.

این نهاد مؤثر در سرعت بخشی به رسیدگی است و مثلاً برای متهمی که توانایی معرفی کفیل یا تودیع وجه الوثیقه را نداشته و منجر به بازداشت وی خواهد شد، بسیار مفید خواهد بود. چراکه اگر موضوع به بازپرس برای تحقیقات مقدماتی ارجاع شود، بازپرس بایستی تفهیم اتهام کرده و قرار تأمین کیفری صادر کند و طی آن، چنانچه متهم عاجز از معرفی کفیل یا تودیع وثیقه باشد، قرار تأمین به بازداشت وی منجر خواهد شد. اما اگر طی کیفرخواست شفاهی، موضوع به نحو مستقیم در دادگاه مطرح شود، دادگاه در همان روز رسیدگی کرده و حکم صادر می‌کند و امکان اجرای احکامی نظیر جزای نقدی یا چند ضربه شلاق در همان روز نیز وجود خواهد داشت.

۲-۲-۱-۳. معامله اتهام

معامله اتهام قراردادی است فی مابین مقام تعقیب کننده جرم و متهم که هر دو طرف ملزم

به رعایت آن هستند و مفاد آن عبارت است از اینکه در صورت اعتراف متهم، جرم یا کیفیات مشدده آن نادیده گرفته می‌شود. برای مثال، سرقت مقرون به آزار و اذیت، سرقت ساده یا شروع به سرقت در نظر گرفته می‌شود یا اینکه سایر اتهام‌های وارده به متهم نادیده گرفته شده و فقط به جرم اعتراف شده رسیدگی می‌شود و یا اگر فقط یک اتهام مورد تحقیق باشد، اعتراف متهم باعث کاهش میزان مجازات می‌شود. لذا می‌توان معامله اتهام را شیوه‌ای دانست که طی آن متهم این فرصت را می‌یابد تا از مجازاتی کمتر از آنچه قاضی برای او در نظر خواهد گرفت برخوردار شود.

البته ذکر این نکته لازم است که دادگاه در رسیدگی به جرمی که در مورد آن، معامله اتهام صورت گرفته است، ملزم به اعمال تخفیف نیست؛ یعنی این تصمیم دادستان، به تأیید دادگاه صالح منوط است که البته نوعاً از سوی دادگاه‌ها تأیید می‌شود. در این صورت، دادگاه ضمن عدم پذیرش اعمال تخفیف، پرونده را جهت رسیدگی و تعقیب مجدد و صدور کیفرخواست به دادسرا بازمی‌گرداند. به این ترتیب معامله اتهام دارای شکل‌های مختلفی است (جمشیدی و نوریان، ۱۳۹۲: ۱۵۵). در حقوق ایران معامله اتهام مورد پذیرش قرار نگرفته است و بنابراین دادستان نمی‌تواند از این شیوه برای توقف تعقیب استفاده کند. همچنین در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز این امر پیش‌بینی نشده است.^۱

۳-۱-۳. قوانین ناظر بر تسریع فرایند کیفری از گذر تعیین موعد

سرعت در رسیدگی گاه از گذر تعیین موعد در آیین دادرسی کیفری مورد نظر است. به عبارت دیگر، مطابق قوانین برخی کشورها، برخلاف قوانین دادرسی کیفری کشورمان، تحقیقات مقدماتی دارای مدت است. برای مثال، در کشور فرانسه، تحقیقات مقدماتی دارای مدتی مشخص و به این صورت است که مدت رسیدگی در امور جنحه، یک سال و در امور جنایی هجده ماه در نظر گرفته شده است. پیش‌بینی چنین مدتی به اصحاب دعوی

۱. در انگلستان سیستم معامله اتهام وجود دارد. براساس این روش، مذاکراتی بین مقام تعقیب و متهم انجام می‌شود تا مقام تعقیب، متهم را متقاعد نماید که به جرم خود اعتراف کند. در صورتی که متهم متقاعد شده و اقرار به جرم کند در مقابل از مسئولیت کیفری خفیف‌تر برخوردار خواهد شد، مثلاً سرقت مسلحانه ارتكابی توسط او به سرقت ساده و یا تجاوز ناموس او به عمل منافی عفت تبدیل می‌شود.

شامل شاکی و متهم، حق می‌دهد که در پایان این مدت به بازپرس مراجعه کرده و ختم تحقیقات مقدماتی را درخواست کنند. هرچند در ماده (۹۴) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بیان شده است که: «تحقیقات مقدماتی باید به سرعت و به نحو مستمر انجام شود و ایام تعطیل مانع انجام آن نیست».

البته در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در برخی موارد، تسریع فرایند کیفری از گذر تعیین مواعد مورد نظر قرار گرفته است. برای مثال مطابق فراز آخر ماده (۲۴۲): «... مدت بازداشت متهم نباید از حداقل مجازات حبس مقرر در قانون برای آن جرم تجاوز کند و در هر صورت در جرایم موجب مجازات سلب حیات مدت بازداشت موقت از دو سال و در سایر جرایم از یک سال تجاوز نمی‌کند».

همچنین در بحث از تحقیقات ضابطان، پیش‌بینی شده است که تحقیقات مقدماتی باید در اسرع وقت انجام شود و در مواردی که این مدت زمان از یک ماه تجاوز کند، ضابطان مکلفند موضوع را به مقام قضایی اطلاع دهند.

۳-۱-۴. نهادها و قوانین ناظر بر تدقیق و تمدید فرایند پیش دادرسی کیفری

آن‌گونه که در بازتعریف مفهوم مهلت معقول گفته شد، فرایند پیش دادرسی کیفری نباید در مهلت کوتاهی مختومه شود بلکه ختم و مدت این فرایند باید توأم با ملاحظاتی که مهم‌ترین آنها حفظ حقوق متهم و رعایت دقت لازم است، صورت گیرد. در سیاست جنایی تقنینی ایران، نهادها و قوانین ناظر بر این جنبه از جمله نهاد اناطه، ارجاع امر به کارشناس و... وجود دارد.

۳-۱-۴-۱. نهاد اناطه

نهاد اناطه با فلسفه بالا بردن دقت و تخصصی کردن فرایند دادرسی در ماده (۲۱) قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است. این ماده مقرر می‌دارد: «هرگاه احراز مجرمیت متهم منوط به اثبات مسائلی باشد که رسیدگی به آنها در صلاحیت مرجع کیفری نیست، و در صلاحیت دادگاه حقوقی است، با تعیین ذی‌نفع و با صدور قرار اناطه، تا هنگام صدور رأی قطعی از مرجع صالح، تعقیب متهم، معلق و پرونده به صورت موقت بایگانی می‌شود».

آنگاه که بازپرس اقدام به صدور قرار اناطه می‌کند می‌توان قرار اناطه را به‌مثابه یکی از نهادهای تضمین‌کننده دقت که موجب تمديد و تطویل فرایند پیش‌دادرسی کیفری می‌شود، تلقی کرد. چه آنکه بدون صدور قرار اناطه فرایند پیش‌دادرسی با سرعت بیشتری انجام می‌گیرد لکن این سرعت چون به جهت عدول از دقت و بدون توجه به امر تخصصی بودن صلاحیت است، نیک و مطلوب نمی‌نماید.

۲-۴-۱-۳. قوانین ناظر بر تدقیق و مهلت‌دهی

ارجاع امر به کارشناس، مقرر دیگر است که در جهت تدقیق در موضوع و البته توأم با تطویل فرایند پیش‌دادرسی است. در این خصوص ماده (۱۵۵) اشعار می‌دارد: «هرگاه بازپرس رأساً یا به تقاضای یکی از طرفین انجام کارشناسی را ضروری بداند، قرار ارجاع امر به کارشناسی را صادر می‌کند». این نهاد را همچون نهاد اناطه می‌توان ناظر به آن جنبه از اصل مهلت معقول که رسیدگی به موضوع را در ظرف یک مدت زمانی که بیش از حد کوتاه نباشد، قلمداد کرد. در واقع با تمهید این دو ماده قانونی فرایند پیش‌دادرسی کیفری در طلب دقت بیشتر مقداری طولانی می‌شود که این تطویل مفید و مطلوب است.

توجه قانونگذار به حداقل مواعد زمانی را در بعضی موارد می‌توان در راستای توجه به مهلت معقول از آن جنبه که رسیدگی به فرایند پیش‌دادرسی نباید خیلی کوتاه باشد تلقی کرد. به‌طور مثال ماده (۱۷۱) قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «فاصله بین ابلاغ اوراق قضایی تا حضور نباید کمتر از ۵ روز باشد». قانونگذار در این ماده درصدد برآمده است که با ابلاغ اوراق قضایی یک مدت مناسبی را برای متهمی که درصدد تدارک دفاع از خویش است تهیه کند. در واقع ماده مذکور درصدد تضمین حق دفاع متهم از گذر تمهید مهلت معقول برآمده است.

۲-۳. سیاست جنایی قضایی

افزون بر اینکه از رهگذر برخی قوانین و مقررات، رعایت مهلت معقول در دادرسی‌های کیفری، مورد توجه قرار گرفته است، سیاستگذاران جنایی قضایی ایران از طریق تدوین

آیین‌نامه‌ها، بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌ها نیز توجه به مهلت معقول را در قالب سیاست‌های عمومی و اختصاصی به مراجع قضایی کیفری الزام کرده‌اند که نیازمند تبیین است.

۱-۲-۳. سیاست‌های عمومی دستگاه قضایی

به موجب بند «ج» ماده (۸) آیین‌نامه شرح وظایف قضات تحقیق ۱۳۷۴ بر لزوم توجه به سرعت در مراحل مختلف دادرسی کیفری اشاره شده است. بر پایه این بند، قضات تحقیق مکلف شده‌اند تا اقدامات فوری و لازم در جهت جلوگیری از امحاء آثار و علائم جرم و تحصیل و جمع‌آوری اسباب، آلات و ادوات و دلایل جرم و هرگونه اقدامات قانونی دیگر که در این زمینه لازم است را انجام دهند. همچنین، تدوین برخی بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌ها از جمله شماره‌های ۱/۸۲/۲۷۴۳ مورخ ۱۳۸۲/۲/۳۰، ۱/۸۳/۲۰۳۶ مورخ ۱۳۸۳/۲/۱۶ و ۱/۸۳/۱۴۹۲۱ تا ۱/۸۳/۱۴۹۲۵ در تاریخ ۱۳۸۳/۱۱/۱۸ سرعت‌بخشی در فرایند کیفری مورد توجه قرار داده شده است؛ به گونه‌ای که مطابق شماری از این بخشنامه‌ها رئیس‌ان کل دادگستری استان‌ها و شهرستان‌ها مکلف شده‌اند کمیته اجرایی رفع اطاله دادرسی را به این منظور در سطح استان و شهرستان تأسیس کنند. از این رو، کمیته استانی با ریاست رئیس کل دادگستری استان و عضویت دادستان مرکز استان، رئیس کل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مرکز استان، معاونان آموزش و تحقیقات و امور اداری مالی دادگستری استان، یکی از معاونان رئیس کل دادگستری و مسئول واحد ارزش‌یابی دادگستری استان و کمیته شهرستانی با ریاست رئیس حوزه قضایی و عضویت دادستان شهرستان، یکی از معاونان رئیس حوزه قضایی و مسئول اداری و مالی دادگستری شهرستان باید از رهگذر نشست‌های متعدد در زمینه طولانی شدن رسیدگی‌ها، کوتاه شدن فرایند دادرسی از جمله روند رسیدگی کیفری و سرعت‌بخشی به آن اتخاذ تصمیم کنند (نیازپور، ۱۳۸۹: ۳۷۳).

۲-۲-۳. سیاست‌های اختصاصی دستگاه قضایی

سیاست‌های عمومی دستگاه قضایی در باب رعایت مهلت معقول که به صورت کلی ناظر بر همه جرم‌ها بوده و برای دست‌اندرکاران عدالت کیفری از جمله ضابطان دادگستری و

مهلت معقول در مرحله پیش‌دادرسی کیفری؛ از سازوکارهای اعمال ... _____ ۲۴۷

مقامات قضایی الزام آور بوده، را از نظر گذراندیم. اما گاه سیاستگذاران جنایی قضایی ایران تحت تأثیر اوضاع و احوال خاص، به تدوین بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌هایی در باب مهلت معقول پرداخته‌اند که ناظر به شماری از جرم‌ها، و نه همه جرایم بوده و از آن به سیاست‌های اختصاصی دستگاه قضایی تعبیر می‌شود.

سیاستگذاران جنایی قضایی در مورد جرایم علیه اشخاص، با تدوین بخشنامه شماره م/۱/۱۶۳۰۷/۱ در تاریخ ۱۳۶۹/۱/۲۹ رسیدگی سریع به جرایمی مانند قتل و آدم‌ربایی را الزام کرده‌اند. همچنین سیاستگذاران جنایی قضایی در مورد جرایم مالی نیز بخشنامه‌های متعددی را به تصویب رسانده‌اند که بخشنامه شماره م/۱/۶۰۷۹/۱ به تاریخ ۱۳۶۹/۸/۷ و شماره م/۱/۹۶۸۱/۱ به تاریخ ۱۳۶۹/۸/۲۰ و شماره ۱/۷۴/۱۴۹۰۵ به تاریخ ۱۳۷۴/۱۱/۴ به ترتیب، در مورد رسیدگی به جرایم تخریب مانند قطع و تخریب کابل‌های برق و اختلال در شبکه‌های برق‌رسانی، سنگ‌پرانی به قطارها و تخریب مراتع و جنگل‌ها و بخشنامه‌های شماره ۵۳/۶۳/ب/ش در تاریخ ۱۳۶۳/۸/۲۲ و م/۱/۱۶۳۰۷/۱ در تاریخ ۱۳۶۹/۱/۲۹ و م/۱/۶۶۷۱/۱ در تاریخ ۱۳۷۴/۴/۳۱ در مورد سرقت آب، سرقت مسلحانه و ارتکاب سرقت توسط مرتکبین سابقه‌دار از آن جمله‌اند.

در مورد جرایم اقتصادی نیز از رهگذر بخشنامه‌های شماره ۱۰/۶۳/ب/ش در تاریخ ۱۳۶۳/۱/۳۰ و ۱/۷۹/۵۷۷۴ در تاریخ ۱۳۷۹/۵/۳ و ۱/۸۲/۱۹۱۷۵ در تاریخ ۱۳۸۲/۱۲/۵ به رسیدگی سریع در زمینه جرایمی مانند قاچاق گوشت، جرم علیه حقوق مصرف‌کننده و قاچاق کالا توجه شده است و دستورالعمل شماره ۱/۸۵/۷۷۷۷ در تاریخ ۱۳۸۵/۵/۱۰ در خصوص تشکیل مجتمع قضایی امور اقتصادی، بر لزوم مهلت معقول و رعایت سرعت در برخورد با جرایم اقتصادی تأکید شده است.

همچنین بخشنامه‌های شماره ۱/۷۸/۱۲۹۹۳ در تاریخ ۱۳۸۷/۱۲/۹ و ۱/۷۶/۱۲۷۴ در تاریخ ۱۳۷۶/۲/۱۰ و ۱/۸۳/۱۴۸۰۲ در تاریخ ۱۳۸۳/۱۱/۱۴ رسیدگی سریع به جرایمی نظیر جعل و جرایم انتخاباتی را مورد توجه قرار داده‌اند (همان: ۳۷۵) بنابراین مراجع قضایی مکلف شده‌اند در برخورد با گونه‌هایی خاصی از جرایم برخورد سریع با مرتکبان را مورد اقدام قرار دهند.

تأسیس مجتمع‌های قضایی ویژه برای رسیدگی به جرایم خاص نظیر جرایم رایانه‌ای، جرایم اقتصادی و یا تصادفات و امور بیمه‌ای را نیز باید از سیاست‌های اختصاصی دستگاه قضایی در باب رعایت مهلت معقول دانست؛ برای مثال، هدف از راه‌اندازی مجتمع‌های قضایی تصادف رانندگی و امور بیمه‌ای در برخی مناطق کشور، تسریع در رسیدگی تخصصی به این نوع پرونده‌ها و تمرکز پرونده جهت سهولت در رسیدگی عنوان شده است (خبرگزاری میزان، ۱۳۹۴/۱۱/۲۳).

۴. حمایت از مهلت معقول از گذر ضمانت اجرا

عدم رعایت مهلت معقول با ضمانت اجراهایی پاسخ داده می‌شود که ضمانت اجرای بطلان، ضمانت اجرای کیفری و ضمانت اجرای انتظامی از آن جمله‌اند که موضوع این بند را تشکیل می‌دهند. این ضمانت اجراها بنا به اهمیت موضوع نقض شده ممکن است به صورت مجزا یا توأمان اعمال شوند.

۴-۱. پیش‌بینی ضمانت اجرای بطلان

ضمانت اجرای بطلان در مورد عدم رعایت مهلت معقول، به مواردی مربوط می‌شود که این عدم رعایت، حداقل یکی از اصول بنیادین آیین دادرسی کیفری که در هفت ماده ابتدایی قانون آیین دادرسی کیفری تحت عنوان «تعریف آیین دادرسی کیفری و اصول حاکم بر آن» آمده است را نادیده گرفته یا نقض کند. به دیگر بیان، هرگاه عدم رعایت مهلت معقول در مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی به گونه‌ای باشد که یکی از اصول بنیادین آیین دادرسی کیفری به‌ویژه اصل ترافعی بودن و برابری سلاح‌ها را نقض کند و متهم را از بهره‌مندی از حقوق دفاعی مانند وکیل مدافع، مترجم و غیره محروم نماید، فرایند کیفری و اقدامات پس از آن با ضمانت اجرای بطلان مواجه می‌شود (میرزاپور، ۱۳۹۱: ۸۷). برای مثال، مطابق ماده (۴۶) قانون آیین دادرسی کیفری چنانچه در جرایم مشهود، نگهداری متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد، ضابطان باید موضوع اتهام و ادله آن را بلافاصله و به‌طور کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم کنند که عبارت «بلافاصله» از

رعایت مهلتی معقول حکایت دارد که نقض آن به منزله نقض اصل (۳۲) قانون اساسی^۱ و ماده (۵) قانون آیین دادرسی کیفری به‌عنوان یکی از اصول بنیادین آیین دادرسی کیفری است لذا در این مورد تحقیقات صورت گرفته با ضمان اجرای بطلان مواجه است. یا مطابق ماده (۱۹۵) قانون آیین دادرسی کیفری، بازپرس باید موضوع اتهام و ادله آن را به شکل صریح به متهم تفهیم کند و آنگاه شروع به پرسش نماید. در صورتی که این مهم از سوی بازپرس تحقق نیابد، علاوه بر ضمانت اجرای مندرج در ماده (۱۹۶) این قانون، بطلان مناسب‌ترین گزینه خواهد بود. همان‌طور که رویه قضایی فرانسه در موردی مشابه چنین ضمانت اجرایی را رقم زد؛ توضیح بیشتر اینکه قانون تحقیقات جنایی فرانسه سال ۱۹۰۸، بطلان را فقط در موارد مصرحه در قانون پذیرفته بود که در بیشتر موارد، شامل تحقیقات مقدماتی نمی‌شد اما رویه قضایی فرانسه، موارد بطلان را به مخالفت با مقررات و قواعد اساسی و جوهری نیز تسری داد تا آنجا که ماده (۱۷۱) قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، به‌عنوان آخرین اراده قانونگذار، تصریح داشت «هنگامی که عدم رعایت تشریفات اساسی پیش‌بینی شده توسط مقررات قانون حاضر یا دیگر مقررات قانون آیین دادرسی کیفری، به منافع اصحاب دعوایی که تشریفات راجع به آنهاست، لطمه وارد آورد، این امر موجب بطلان می‌گردد». در نظام دادرسی ایران نیز، کاربست بطلان، بیشتر در رویه قضایی مشهود است و موضوعی است که ضرورت به درج ضمانت اجرای قانونی برای آن وجود دارد^۲ هرچند بند «ب» ماده (۴۶۴) قانون آیین دادرسی کیفری، در گامی نو، ادعای عدم رعایت اصول دادرسی با درجه‌ای از اهمیت منجر به بی‌اعتباری رأی دادگاه را از جهات فرجام‌خواهی برشمرده است.

۱. این اصل مقرر می‌دارد: «...در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود».

۲. تا پیش از تاریخ ۱۳۹۴/۳/۲۴ که طی آن اصلاحاتی در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ انجام گرفت، تبصره «۱» ماده (۱۹۰) این قانون مقرر می‌داشت، «سلب حق همراه داشتن وکیل یا عدم تفهیم این حق به متهم، موجب بی‌اعتباری تحقیقات می‌شود» که این تبصره در اصلاحات مذکور حذف گردید! البته لازم به ذکر است که قانون مصوب ۱۳۹۲، در تاریخ ۱۳۹۴/۴/۱ قابلیت اجرایی یافت!

باید توجه داشت که پذیرش موسع ضمانت اجرای بطلان موجبات نقض غرض را فراهم می‌نماید چراکه با بطلان تحقیقات یا اقدامات صورت گرفته فرایند مذکور باید مجدداً تکرار شود و این تکرار خود مغایر با مهلت معقول خواهد بود بنابراین مواردی که عدم رعایت مهلت معقول، موجب نادیده گرفتن یا نقض یکی از اصول بنیادین آیین دادرسی کیفری نشود، ضمانت اجرای بطلان مصلحتی را در خود نخواهد داشت.

۲-۴. پیش‌بینی ضمانت اجرای کیفری

در خصوص ضمانت اجرای کیفری عدم رعایت مهلت معقول، مطابق ماده (۷) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنانچه اشخاص مشخص شده، حقوق شهروندی را در فرایند دادرسی رعایت نکنند به مجازات مقرر در ماده (۵۷۰) قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، یعنی انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج ساله از مشاغل حکومتی به‌علاوه حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهند شد. لذا آن‌چنان که از ماده (۱) قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی نتیجه گرفته می‌شود، چنانچه افراد موضوع این قانون که شامل مقامات قضایی و ضابطان دادگستری و سایر افراد دخیل در فرایند کیفری است، در اجرای وظایف خود که از جمله آن، رعایت مهلت معقول در فرایند دادرسی کیفری می‌باشد، تخلف کنند به مجازات مذکور در ماده (۵۷۰) قانون تعزیرات محکوم خواهند شد (همان: ۱۰۴). علاوه بر این، ماده (۶۳) قانون آیین دادرسی کیفری تخلف از برخی مواد قانون مذکور را موجب محکومیت به سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی دانسته است. در میان مواد قانونی که در این ماده به آنها اشاره شده و به بحث مهلت معقول مربوط هستند، می‌توان به ماده (۳۵) اشاره کرد که ناظر به تکلیف ضابطان دادگستری به انجام دستورها و تکمیل پرونده در مهلت تعیین شده است.^۱ یا عدم

۱. ماده مذکور مقرر می‌دارد: «ضابطان دادگستری مکلفند در اسرع وقت و در مدتی که دادستان یا مقام قضایی مربوط تعیین می‌کند، نسبت به انجام دستورها و تکمیل پرونده اقدام نمایند. تبصره - چنانچه اجرای دستور یا تکمیل پرونده میسر نشود، ضابطان باید در پایان مهلت تعیین شده، گزارش آن را با ذکر علت برای دادستان یا مقام قضایی مربوط ارسال کنند.»

ارسال فوری پرونده نزد دادستان (ماده (۳۷)) و عدم اعلام مشخصات سجلی متهم به دادسرای محل ظرف یک ساعت (ماده (۴۹))، تکالیف دیگر ضابطان دادگستری است که با ضمانت اجرای کیفری از آنها حمایت به عمل آمده است.

۳-۴. پیش‌بینی ضمانت اجرای انتظامی

عدم رعایت مهلت معقول از حیث ضمانت اجرای انتظامی نیز قابل بررسی است. این نوع ضمانت اجرای که اختصاص به تمامی قضاتی که به حکم رئیس قوه قضائیه به سمت قضایی منصوب می‌شوند دارد، در برخی مواد قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ آمده است. از جمله در بند (۷) ماده (۱۵) قانون مذکور، تأخیر غیرموجه بیش از یک ماه در صدور رأی ذکر شده است که مجازات انتظامی درجه چهار تا هفت برای آن در نظر گرفته شده است.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

«رسیدگی به اتهام در کوتاه‌ترین مهلت ممکن» مذکور در ماده (۳) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی که بهتر بود به جای آن از عبارت «رسیدگی به اتهام در مهلت معقول» استفاده می‌شد، از شاخصه‌های دادرسی منصفانه است و به معنای رسیدگی به یک دعوای کیفری در مهلتی متناسب که نه سریع باشد و نه طولانی، علاوه‌بر به رسمیت شناخته شدن در اسناد و مقررات بین‌المللی، از منظر تصمیم‌گیرندگان سیاست جنایی ایران نیز در قالب قوانین و دستورالعمل‌ها مورد توجه بوده و البته ضمانت‌اجراهایی نیز برای آن در نظر گرفته شده است.

مواردی مانند ابهام در قوانین و مقررات، تعدد طرفین دعوای کیفری یا مشکلات مربوط به تحصیل دلیل از جمله عللی است که می‌تواند بر مدت معقول تأثیرگذار باشد. همچنین است رفتار بزه‌دیده‌ای که در ارائه اسناد و مدارک مرتبط با ادعایش اهمال می‌کند، یا رفتار مقام قضایی نظیر استعمال بدوی از اداره کل کمیسیون‌های پزشکی قانونی کشور به جای استعمال از کمیسیون‌های بدوی و تجدیدنظر مستقر در مراکز استان‌ها در

موارد ضرورت بررسی موضوع پرونده در کمیسیون‌های پزشکی یا عدم اعلام کد رهگیری پرونده و رمز آن در هنگام ارسال پرونده به مرجع مجری نیابت.

همچنین مذاقه در قوانین و قواعد ناظر بر رعایت مهلت معقول یا تسریع در رسیدگی، به خصوص در مرحله پیش دادرسی کیفری، چنین می‌نمایاند که تعیین جدول زمانی قابل اعتماد و معقول، برای جریان رسیدگی به یک پرونده جزایی، امری نسبی است. به دیگر بیان، شخصی‌سازی مهلت معقول، نه در زمان کلی، بلکه به صورت جزئی و تعیین زمان برای گام‌های مختلف پرونده بایستی با مسئولیت مقام قضایی و مطابق با استانداردهای لازم‌الرعایه صورت گیرد؛ امری که تصریح به آن در مقررات موجود و توجه به آن در صدور بخشنامه‌ها یا دستورالعمل‌ها حائز اهمیت است.

در باب ضمانت اجراهای ممکن برای عدم رعایت مهلت معقول سه دسته اصلی ضمانت اجرا یعنی بطلان، ضمانت اجرای کیفری و ضمانت اجرای انتظامی به صورت جداگانه یا توأمان قابل احصاء هستند. مسلماً استفاده از ضمانت اجرای بطلان از آن جهت که زمان، هزینه و تلاش‌های مصروف را بی‌اثر و تجدید می‌کند، باید محدود به موارد خاصی شود که بی‌توجهی به مهلت معقول در آن موارد، موجب نقض حقوق دفاعی متهم یا اصول بنیادین آیین دادرسی کیفری از قبیل اصل برابری سلاح‌هاست؛ در غیر این موارد اتخاذ ضمانت اجرای بطلان نه تنها حمایتی از مهلت معقول به عمل نمی‌آورد بلکه موجب نقض غرض و اطاله پیش دادرسی کیفری می‌شود. به این ترتیب در راستای حمایت از مهلت معقول می‌توان از دیگر ظرفیت‌های ضمانت اجرا، نظیر ضمانت اجرای کیفری و محکومیت انتظامی حسب اهمیت موضوع بهره‌برداری کرد. و در پایان معتقدیم زمان مورد نیاز برای تغییر نگرش‌ها بسیار بیشتر از زمان لازم برای تغییر فرایندها و قوانین است.

منابع و مآخذ

۱. آشوری، محمد (۱۳۸۸). آیین دادرسی کیفری، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۲. آشوری، محمد، حسین بشیریه، محمد هاشمی و عبدالمجید یزدی (۱۳۸۳). حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی و برنامه عمران ملل متحد، تهران، نشر گرایش.
۳. بهکاریا، سزار (۱۳۸۹). جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، چاپ ششم، تهران، نشر میزان.
۴. پردال، ژان، گنرت کورستنز و گرت فرملن (۱۳۹۳). حقوق کیفری شورای اروپا، ترجمه محمد آشوری، تهران، انتشارات خرسندی.
۵. ترشل، استفان (۱۳۸۵). «دادرسی عادلانه در امور جنایی»، ترجمه علی شایان، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتم، دوره جدید.
۶. جمشیدی، علیرضا و علیرضا نوریان (۱۳۹۲). «متناسب بودن تعقیب دعوی کیفری؛ مفهوم، مبانی و جلوه‌ها در حقوق ایران و انگلستان»، مجله پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، ش ۳.
۷. خالقی، علی (۱۳۹۴). نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ پنجم، تهران، شهر دانش.
۸. خبرگزاری میزان (۱۳۹۴/۱۱/۲۳).
۹. زراعت، عباس (۱۳۹۲). اصول آیین دادرسی کیفری ایران، چاپ دوم، تهران، انتشارات مجد.
۱۰. سازمان عفو بین‌الملل (۱۳۹۰). دادرسی عادلانه، ترجمه فریده طه و لیلا اشراقی، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.
۱۱. ساقیان، محمدمهدی (۱۳۹۲). «مطالعه تطبیقی اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری در حقوق کیفری ایران و فرانسه»، مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی، کتاب دوم، تهران، نشر میزان.
۱۲. طباطبایی یزدی، محمد کاظم (۱۳۷۸ ه. ق.). العروه الوثقی (ملحقات)، چاپ دوم، قم، مکتبه الداوری.
۱۳. غلامی، حسین (۱۳۹۰). تکرار جرم، چاپ سوم، تهران، نشر میزان.
۱۴. فضائی، مصطفی (۱۳۹۲). دادرسی عادلانه محاکمات کیفری بین‌المللی، چاپ سوم، تهران، شهر دانش.
۱۵. قربانی، علی (۱۳۹۰). دادرسی منصفانه در رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر، قم، نشر حقوق امروز.
۱۶. مهرا، نسرین (۱۳۸۶). «کیفر و چگونگی تعیین آن در فرایند کیفری در انگلستان»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۴۵۰.

۱۷. میرزاپور، علیرضا (۱۳۹۱). «ضمانت اجرای عدم رعایت مهلت معقول»، *مجله تعالی حقوق*، سال چهارم، ش ۱۶ و ۱۷.

۱۸. نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۰). *توافقی شدن آیین دادرسی کیفری*، تهران، نشر میزان.

۱۹. _____ (۱۳۸۹). «سرعت بخشی به فرایند کیفری؛ سازوکاری برای پیشگیری از بزهکاری»، *مجله پژوهش حقوق و سیاست*، سال دوازدهم، ش ۲۸.

20. Gramckow, Heike (2005). "Can Us-Type Court Management Approaches Work In Civil Law Systems?", *European Journal on Criminal Policy and Research*, Vol. 11, Issue 1.

21. Ministry of Justice of the Republic of Slovenia (2009). *The Right to Trial within a Reasonable Time and Short-term Reform of the European Court of Human Rights*.

